

شهران

لئانید داییچین

ترجمه میترا نظریان

www.ketab.ir



انتشارات



انتشارات دول

تهران، کدپستی: ۱۷۱۵۶۶۴۶۹۳
تلفن دفتر انتشارات و مرکز پخش: ۰۲۱۳۳۳۱۵۰۳۸

 www.whale-pub.com

 whalepub  whalepub

عنوان اصلی

Leonid Dobychin, The Town of N (Город Эн), Sovetsky Pisatel, 1935

شهران

لئانید دابچین

ترجمه (از روسی) میترا نظریان

ویراسته تحریریة وال

مجموعه ادبیات/دبیر مجموعه: احمد جاوید

مدیر هنری: محمد باقر جاوید/طراحی کتاب: استودیو جاوید

ناشر: انتشارات وال

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۱۵۲-۱-۶

دایچین، لئانید، ۱۸۹۲-۱۹۳۶: نظریان، میترا، ۱۳۴۸-، مترجم

موضوع: داستان های روسی، قرن ۲۰ م./مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

رده بندی کنگره: PG۳۲۷۵/رده بندی دیویی: ۸۹۱/۷۲۲۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۳۳۸۱۵۴

© تمام حقوق این اثر برای انتشارات وال محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

یادداشت مترجم

شهران^۱ تنها رمان لئانید ایوانوویچ دایچین^۲، نویسنده روس، در ۱۹۳۵ یعنی هجدهمین سال انقلاب به چاپ رسید، زمانی که نخستین متروی مسکو با سیزده ایستگاه به شکل قصرهایی زیرزمینی در اتحاد جماهیر شوروی افتتاح شد؛ یک روز صبح شهروندان هنگام ورود به پارک فرهنگی گورکی با مجسمه دوازده متری دختری با پارو روبه رو شدند. در ۲۴ اکتبر، نخستین ستاره یعنی نماد قدرت شوروی بر فراز برج اسپاسکایا^۳ کرملین نصب شد، ستاره‌ای با قاب فولادی و روکش طلایی و داس و چکشی ساخته شده از جواهرات اورال در میانه آن؛ برای نخستین بار پس از انقلاب، تعطیلات و جشن سال نو که از سوی مقامات شوروی ممنوع و سنتی بورژوازی اعلام شده بود مجدداً آزاد شد و به زندگی مردم بازگشت؛ و رفیق استالین، با استقبال

1. *The Town of N (Gorod En)*

2. Leonid Ivanovich Dobychin

3. Spasskaya

از کارگرانی که از استخانوا^۱ به پایتخت آمده بودند، در سخنرانی معروف خود گفت: «زندگی بهتر شده، زندگی شادتر شده» و سپس با کنایه‌ای آشکار اضافه کرد: «وقتی زندگی شاد و سرگرم‌کننده می‌شود، کار به آرامی پیش می‌رود»؛ و از آن پس، رکوردزنی کارگران و بافندگان و معدنچیان برای افزایش راندمان کاری در کمترین ساعت ممکن آغاز شد. باری، رمان شهران در چنین زمانه‌ای منتشر شد.

شهران را با آثار جیمز جویس^۲ و مارسل پروست^۳ مقایسه می‌کنند. رمان، با برجسب فرمالیستی بودن، شدیداً مورد حمله قرار گرفت و منجر به ناپدید شدن نویسنده و مرگ احتمالی او بر اثر خودکشی شد. اگرچه شهران نام خود را از شهری در رمان نفوس مرده^۴ ی گوگول^۵ گرفته است، به احتمال زیاد مختصات شهر براساس شهر ذوینسک^۶ (در گویش روسی) یا داونوگافیلس (در گویش بلاروسی) بازسازی شده است.

این رمان نخستین بار در ۱۹۹۸ به زبان انگلیسی منتشر شد. رمان جریان سیال ذهن پسر بچه کنجکاو و کتاب‌خوانی را از هفت سالگی در ۱۹۰۱ تا پانزده سالگی دنبال می‌کند. راوی از وقایع عادی و روزمره زندگی و خانواده خود، سال‌های تحصیل، مرگ پدر، کتاب‌هایی که می‌خواند، نخستین رمانی که خوانده، نامه‌های عاشقانه‌ای که دریافت

1. Estekhanova

۲. James Joyce (۱۸۸۲-۱۹۴۱)؛ شاعر و نویسنده ایرلندی. (و.ف.)

۳. Marcel Proust (۱۸۷۱-۱۹۲۲)؛ نویسنده و منتقد ادبی فرانسوی. (و.ف.)

4. Dead Souls (Mjörtvyje dúshi, 1842)

۵. Nikolai Gogol (۱۸۰۹-۱۸۵۲)؛ نویسنده روس. (و.ف.)

۶. Dvinsk؛ شهری در جنوب شرقی لیتوانیا (لتونی) که امروزه به داونوگافیلس (Daugavpils)

شناخته می‌شود. (و.ف.)

کرده، دوستان و آرزوها و همچنین آغاز جنگ روسیه و ژاپن برایمان می‌گوید. کنایه‌های نویسنده و توصیف قهرمان داستان از ولایتی که در آن زندگی می‌کند نیز این رمان را به نفوس مرده‌ی گنگول نزدیک می‌کند. ریچارد. ک. بوردون^۱، نویسنده و سردبیر انتشارات اسپیکینگ از لسنرزا^۲، در وصف دایچین گفته است: «دایچین تازه شروع به کشف طیف وسیعی از استعدادهای خود کرده بود که انتشار شهران در ۱۹۳۵ منجر به مرگ او شد. شهران، در عین حال، کاوشی غنایی در ادبیات اسطوره‌ای کودکان است.»

این اثر مدرنیستی و مبتکرانه تا ۱۹۸۹ هرگز تجدیدچاپ نشد و پس از آن در مجموعه «کتاب‌های فراموش شده» مجدداً به چاپ رسید. نخستین اشاره به ابدۀ خلق این اثر در نامه دایچین به میخائیل اسلونیمسکی^۳ نویسنده در ۱۹۲۶ دیده می‌شود. در این زمان، دایچین با مادر و خواهران خود در بریانسک^۴ در یک اتاق زندگی می‌کرد. او کار روشمند روی این اثر را در ۱۹۲۸ آغاز کرد اما خیلی زود آن را کنار گذاشت و، پس از وقفه‌ای طولانی، در ۱۹۳۲ نوشتن آن را از سر گرفت. تا تابستان ۱۹۳۳ ده فصل از سی و چهار فصل آن را نوشت. شهران پس از نقل مکان نویسنده به لنینگراد در ۱۹۳۴ تکمیل شد. در ابتدا گزیده‌ای از اثر در مجله کراسنایا نوو^۵ (ش. ۵، ۱۹۳۴) و سپس کل اثر در ۱۹۳۵ به صورت کتاب در انتشارات ساویشسکی پیساتل^۶ (به معنای نویسنده شوروی) به چاپ رسید.

1. Richard K. Bordon

2. Speaking As Listeners

3. Mikhail Slonimsky

۴. Bryansk: از شهرهای روسیه.

۵. Krasnaya Nov، مجله ادبی شوروی (۱۹۲۱-۱۹۴۱)؛ نخستین مجله ادبی پس از انقلاب

اکتبر.

6. Sovetsky Pisatel

در این اثر پسری خردسال داستان زندگی خود را در شهرستانی بی نام واقع در غرب روسیه، در کرانه رود ذوینا، ساحل کورلند و پولوتسک روایت می کند. به احتمال زیاد، آنچه می خوانیم درباره شهر ذوینسک است. راوی داستان شهر رویایی خود را به قیاس با شهر محل وقایع رمان نفوس مرده - کتابی که هم زمان با روایت داستان در حال خواندن آن است، شهران می نامد و در طول زمان همواره ارجاعات زیادی به این اثر دارد. ماجراهای داستان بازه زمانی ده ساله ای را در بر می گیرد که از ورود قهرمان به دبستان آغاز می شود و با فارغ التحصیل شدن از دبیرستان (احتمالاً در ۱۹۱۱) پایان می یابد. قهرمان داستان، زندگی خود در خانه، تدریس، مرگ پدر، تلاش برای دوستیابی و سفرهای متعدد به کریمه، سواستوپل و یوپاتوریا را توصیف می کند. روند رشد و بالندگی قهرمان داستان تحت تأثیر پژواک رویدادهای مهم تاریخی اوایل قرن بیستم نمود می یابد؛ رویدادهایی نظیر اجرای دریفوس، جنگ روسیه و ژاپن، ترور پلوه و دوک بزرگ سرگنی آکساندروویچ^۵، انقلاب ۱۹۰۵، ظهور سینماتوگراف، یکصدمین سالگرد گوگل، مرگ لف تالستوی و پنجاهمین سالگرد لغو قانون ارباب-رعیتی.

در نقد رسمی اتحاد جماهیر شوروی، رمان به صورت منفی ارزیابی

۱. Sevastopol؛ شهری بندری واقع در جنوب غربی شبه جزیره کریمه و روسیه. (و.ف.)

2. Yevpatoria

۳. Alfred Dreyfus (۱۸۵۹-۱۹۳۵)؛ افسر فرانسوی. اشاره به رسوایی سیاسی و اشتباه

قضایی در فرانسه درباره دریفوس که نمادی از بی عدالتی مدرن است. (و.ف.)

۴. Vyacheslav von Plehve (۱۸۴۶-۱۹۰۴)؛ رئیس پلیس (از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۱) و وزیر

کشور (از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴) امپراتوری روسیه. (و.ف.)

۵. Grand Duke Sergei Alexandrovich (۱۸۵۷-۱۹۰۵)؛ هفتمین فرزند امپراتور الکساندر

دوم و شخصیتی تأثیرگذار در روسیه که در ۱۹۰۵ ترور شد. (و.ف.)

و به فرمالیسم متهم شد. یفیم دُبین^۱ در کنفرانسی درباره "فرمالیسم و طبیعت‌گرایی" در ۲۵ مارس ۱۹۳۶ این اثر را «تمرکز پدیده‌های فرمالیستی در ادبیات» و «تمجید و تحسین یکی از اعضای سابق ارتجاعی‌ترین محافل بورژوازی روسیه» خواند. زلیک اشتاینمن^۲ شهر این را مجموعه‌ای از ترفندهای ادبی خواند که آشکارا با روش رئالیسم سوسیالیستی مخالفت می‌کند، و افزود دایبیچین مدافعانی دارد که مسئله ماهیت ارتجاعی کار او را به محاق می‌برند. دیگر منتقد ادبی و منتقد تئاتر در حکومت شوروی، ناثوم پرکوفسکی^۳، از دایبیچین به عنوان لکهٔ تنگ لنین‌گرا یاد کرد.

در همین جلسهٔ جنجالی اتحادیهٔ نویسندگان لنین‌گرا بود که دایبیچین در میانهٔ بحث نابدید شد. در واقع، به احتمال زیاد، دست به خودکشی زد. اگرچه موضوع به‌طور مستند ثابت نشده است. روز بعد، یعنی ۲۶ مارس، وِنیامین کاورین^۴ با نویسنده تماس گرفت: «روز بعد به او زنگ زدم. انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده بود. او همچنان تمایل داشت که گفت‌وگو دربارهٔ شب گذشته جریان داشته باشد و من با احتیاط از او پرسیدم که چرا فقط به یک جمله اکتفا کرد. او با عصبانیت جواب داد: 'برای اینکه من قد کوتاهی دارم و نور مستقیم توی چشمم می‌زد.' (او دربارهٔ لامپ‌های کوچکی صحبت می‌کرد که در جلسهٔ مباحثه طوری نصب شده بود که مستقیم رو به صورت سخنران باشد). سپس سکوت کردیم. پشت گوشی تلفن صدای نفس‌نفس‌زدن‌های عصبی او شنیده می‌شد. رفتار او همیشه پرتنش بود، گویی با تمام وجود تلاش می‌کرد

۱. Yefim Dobin (۱۹۰۱-۱۹۷۷)؛ روزنامه‌نگار، مؤرخ و منتقد ادبی روس.

۲. Zelik Steinman (۱۹۰۷-۱۹۶۷)؛ منتقد ادبی روس.

۳. Naum Berkovsky (۱۹۰۱-۱۹۷۲)؛ نویسنده و منتقد ادبی روس. (و.ف.)

۴. Veniamin Kaverin (۱۹۰۲-۱۹۸۹)؛ نویسندهٔ روس. (و.ف.)

صراحتی را که از کلامش بیرون می‌جست حفظ کند. در این گفت‌وگو نیز چنین بود. وقتی با عصبانیت و لحنی طعنه‌آمیز گفتم که دُبین و پرکوفسکی باید هم این‌طور فکر کنند، او خنده‌ای عصبی کرد و با طعنه گفت: 'کاملاً درست می‌گفتند.' ما دوستانه از هم خداحافظی کردیم. هرگز به ذهنم نرسید این آخرین باری است که صدای او را می‌شنوم.^۱ دایبچین کار خود را در ۱۹۲۴ با داستان‌های کوتاه در مجله روسی معاصر^۲ لنینگراد آغاز کرد. در مجموعه داستان‌های کوتاه ملاقات با لیز^۳ (۱۹۲۷) و پرتزه^۴ (۱۹۳۱)، تقابل جهان سابق با واقعیت پس از انقلاب به تصویر کشیده شده است. داستان‌های کوتاه او با مضامین ضدروان‌شناسی و غنایی مشخص می‌شوند. در رمان شهران، همان‌طور که قبلاً گفته شد، خاطرات قهرمان از کودکی خود اساس روایت را تشکیل می‌دهد. انتشار مجدد آثار این نویسنده تنها پس از پروسترویکا^۵ در ۱۹۸۹ آغاز شد.

تاریخ مرگ دایبچین همان تاریخ نابود شدن اوست. شاید او در جایی پنهان شده و خودش را از سایرین مخفی کرده بود. از او تنها یک نامه باقی مانده است که پیش از رفتن به نیکالای چوگوفسکی^۶ نوشت و در آن از دوستش خواست پس از دریافت جایزه و حق‌الزحمه کارهایش، بدهی‌های او را بپردازد. نامه با این جملات به پایان رسید: «دنبال من نگردید، من به سرزمین‌های دور می‌روم.»

1. Veniamin Kaverin, *Epilogue*, M.: Russian Book, 2002, p. 204.

۲. *Russkiy sovremennik*: روسکی سازیمتیک.

3. *Encounters with Lise (Vstrechi s Liz)* 4. *The Portrait (Portret)*

۵. *Perestroika*: به معنی بازسازی. اشاره به اصلاحات اقتصادی ۱۹۸۵ روسیه به دست

میخائیل گورباچف، رهبر وقت شوروی.

۶. Nikolay Chukovsky (۱۸۸۲-۱۹۶۹): روزنامه‌نگار و منتقد ادبی روس.

در سپتامبر ۲۰۱۲، از گوری خالی در جوار قبر پدر نویسنده در
قبرستان داثوگافیلس به عنوان آرامگاه ابدی او رونمایی شد. دانشگاه
محلی داثوگافیلس همه ساله به خوانش آثار دابیچین می پردازد و
کنفرانس های علمی متعددی در این زمینه برگزار می کند.
در پایان می خواهم از دخترم شوکا کریمی برای ویراستاری پاکیزه
این متن تشکر کنم و ترجمه این داستان را به او که کودکی کنجکاو و
خلاق بود، تقدیم می کنم.

میترا نظریان

تهران، بهار ۱۴۰۳

www.ketab.ir

نویسنده واقعی

ویکتور پروفیف *

اطلاعات کمی از لیثانید ایوانویچ دایچین (۱۸۹۶-۱۹۳۶) وجود دارد اما سیمایی که از اطلاعات تکه تکه شکل می گیرد روشن و مجذوب کننده است. این سیمای یک نویسنده واقعی است؛ سیمای نویسنده ای که خودش را بازخواست می کند، پشیمکار و تلاش دارد و سازش ناپذیر است. براساس خاطرات معاصرانش (از جمله و. کاورین) ارزش خود را می دانست و به آثار همکاران خود از اهالی قلم دیدگاهی کاملاً نقادانه داشت. نویسندگان لنینگراد، جایی که او واپسین سال های عمر خود را در آن به سر بُرد، از ذهن کنایه آمیز و زهرآلود او می ترسیدند. دایچین نثر تینیانف^۱ و زوشنکو^۲ را از ادبیات آن زمان متمایز می دانست؛ اگرچه نسبت به زوشنکو خرده گیری هایی

* Viktor Yerofeyev (۱۹۴۷-): نویسنده روس. (و.ف.)

۱. Yuri Tynyanov (۱۸۹۴-۱۹۴۳): نویسنده و منتقد ادبی و مترجم روس. (و.ف.)

۲. Mikhail Zoshchenko (۱۸۹۲-۱۹۵۸): نویسنده روس. (و.ف.)

داشت. با استناد به همان خاطرات، او نگاهی شکاکانه به نثر بابل^۱ داشت و آن را "پرطمطراق" می‌دانست. این ارزیابی به ما امکان می‌دهد که نگرش او به نقش فرم در یک اثر را احساس کنیم، موضوعی که نقش مهمی در بحث‌های ادبی دهه ۱۹۲۰ داشت. تزئین‌گرایی^۲ ویژه نثر عده زیادی از نویسندگان آن دوره (پیلنیاک^۳، زامیاتین^۴ و دیگران) آشکارا دایبچین را با اثربخشی ظاهری و بیرونی خود راضی نمی‌کرد و معلوم شد حق با اوست، چراکه در دورنمای تاریخی دقیقاً این ویژگی و خصیصه نثر دهه ۱۹۲۰ پس از تب تند جانبداری از آن به سرعت همچون سبکی قدیمی و منسوخ کنار گذاشته شد. مَهر زمان بر این سبک نگارش ضرب خورده است و این مَهر اجازه نمی‌دهد آثاری که به این سبک نوشته شده‌اند مستقل و جدای از آن وجود داشته باشند. دایبچین مسیر زوشنکو را نیز در روایتگری دنبال نکرد، همان مسیری که در نظر دایبچین یک تکنیک سراسر است می‌نماید و نویسنده را از راوی بیگانه می‌کند، به گونه‌ای که نویسنده خود را در موضعی در حد اعلا "پاک و میرا" می‌بیند و راوی را "ناپاک".

دایبچین عمر بسیار کوتاهی داشت و بسیار کم نوشت؛ دو مجموعه داستان و یک رمان کوچک، همین. "خساست" او در قلم‌زدن باید رمزگشایی شود. احتمالاً این کم‌کاری به خواسته‌های حرفه‌ای او از خودش مربوط می‌شود، اما تفسیر دیگری نیز وجود دارد که دور از واقعیت نیست: او نویسنده یک موضوع بود و به‌طور مداوم

۱. Isaac Babel (۱۸۹۴-۱۹۴۰)؛ نویسنده و روزنامه‌نگار روس. (و.ف.).

2. ornamentalism

۳. Boris Pilnyak (۱۸۹۴-۱۹۳۸)؛ نویسنده روس. (و.ف.).

۴. Yevgeny Zamyatin (۱۸۸۴-۱۹۳۷)؛ نویسنده روس. (و.ف.).

در جست و جوی بسط و توسعه آن بود، کاری که چندان هم ساده نیست.

او این موضوع را در نخستین گام خود در ورود به عرصه ادبیات اعلام کرد و این اعلام موضع نویددهنده بود. دایچین در ۱۹۲۴، در مجله روسی معاصر که با مشارکت نزدیک گورکی^۱ منتشر شد و خود را به دلیل سطح بالای مطالب منتشر شده در آن تثبیت کرده بود، داستان "ملاقات با لیز" را منتشر کرد.

او درباره جایی می نویسد که پس از انقلاب به مکانی متروکه و خالی از جمعیت تبدیل شده و خیابان های آن با خانه های در حال پوسیدن رسماً تغییر نام داده اند؛ در باشگاه نظامی آن نمایشی غیرمذهبی روی صحنه می رود و کوکین^۲، قهرمان رمانتیک و عاشق پیشه نمایش، در کتابخانه به دنبال کتابی با مضمون انقلابی می گردد اما معنای این دگرگونی ها از نظر دایچین ظاهری و بیرونی است، بی آنکه بر بنیان آگاهی که با مفاهیم باستانی عمل می کند، تأثیر بگذارد (سیب های آبدار زنان دست فروش، سطل آبی رنگ با گل های زرد و مقایسه تورهای ماهیگیری و مجمرها - هیچ کدام از اینها تصادفی نیستند؛ اینها نه تنها نشانه های زندگی روزمره بلکه اصول تزلزل ناپذیر زندگی نیز هستند).

به طور کلی، دوگانگی مشخصه اصلی فضای داستان های دایچین است؛ جایی که دو جهان با قواعد و نظم و ترتیب خود در کنار هم قرار گرفته اند؛ کلیساها و مجمرها و سرودهای انقلابی، اما نه برای رویارویی و تقابل قهرمانانه، آن طور که آرمان شهری های

۱. Maxim Gorky (۱۸۶۸-۱۹۳۶)؛ نویسنده روس. (و.ف.ب.)

غیر تصور می‌کنند، بلکه برای همزیستی فرصت طلبانه. شهروند تنگ‌نظر و خودبین قدرت حکومت را احساس می‌کند و در همان حال از پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و نو خوشحال است و با کمال میل و مسرت واژگان جدید را می‌آموزد و از رفتار و کردار عصر بیگانه و ناشناخته تقلید می‌کند.

شاید موضع دایچین به تصویر "عبوس و دژم" نپ^۱ که در آثار "هم‌قطاران" به چشم می‌خورد شباهت داشته باشد اما او در این بالماسکه چیزی فراتر از آن را می‌بیند. درگیری فزاینده او در طول زمان با تمکین و متانت یک راوی-مشاهده‌گر همراه است و در همان حال، با تنش درونی پوشیده از کنایه و طنز، روند تولد دوباره شهروندان عادی را دنبال می‌کند.

شباهت نویسنده اگرچه در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسند، در همان معنایی نمایان می‌شوند که عنصر آب در آثار او دارد: این عنصر نه تنها جسم که روح را نیز غریبان می‌کند، وسوسه‌انگیز و خطرناک است، ارو تیک و مرگبار است. عنصر آب مشخص نیست اما قطعاً در برابر عنصر آتش، شعله‌های انقلاب و عنصر تحول مقاومت می‌کند. سیلاب بر سر این آتش‌ها می‌ریزد.

دایچین نابهنگام به حاشیه ادبیات رانده شده بود اما فوراً تسلیم نشد و دست از نوشتن و حتی چاپ آثارش برنداشت. تردیدی نیست که شهران آخرین رمان "فرمالیستی" از نقطه نظر نقد نیمه رسمی بود که دقیقاً در آستانه مبارزه همه جانبه با فرمالیست‌ها به چاپ رسید

۱. NEP؛ مخفف سیاست نوین اقتصادی (Novaya Ekonomichiskaya Politika) که از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ در شوروی جایگزین سیاست کمونیسم جنگی شد. نپ تلاشی بود برای استفاده از روابط بازار و کالا-پول برای احیای اقتصاد روسیه. (مترجم)

(مقاله معروف 'آشفته‌گی به جای موسیقی' در ژانویه ۱۹۳۶ منتشر شد). عجیب نیست که واکنش به شمه‌ای از سیمای "نازه و شاداب" "فرمالیسم" به طرز خاصی تحقیرکننده و کوبنده بود. خانم پاولوئسکایا در نقد این رمان می‌نویسد: «سبکی ناخوشایند و ساختگی و دور از ذهن در خاک حاصلخیز وقایع‌نگاری طبیعت‌گرایانه خانوادگی راوی شکوفا می‌شود، بالطبع نتیجه آن چیزی نیست جز اینکه شهران روایتی کاملاً فرمالیستی، فاقد هر فکر و اندیشه و بی‌ارزش از کار درمی‌آید. در اینجا فرمالیسم طبق قاعده با طبیعت‌گرایی ترکیب می‌شود.»^۲

دایچین در این رمان، با روی آوردن به دنیای قدیم، تضاد بین دو جهان را حذف کرده است. زیبایی تضاد بیش از این او را مجذوب نمی‌کرد و علت آن را باستانی در شرایط بیرونی که روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد و نیز شرایط و دلایل داخلی جست: نویسنده می‌خواست در کنه مسائلی تعمق کند که به طور خستگی‌ناپذیر به دنبال توضیح و یافتن پاسخی برای آنها بود، و حضور و در عین حال غیبت آشکار نوعی هنجار در آن.

دایچین اثری در ژانر زندگینامه‌نویسی خلق کرد که در آن، با تلاش برای دستیابی به پاسخ براساس نتایج تحلیل هنری، "نگارش بی‌طرفانه" (از منظر شاعرانه) را به خلوص معینی رساند. بی‌طرفی او بیشتر پیرو منطق بود و این مفتخر بودن به بی‌طرفی توأم با تمایلات اخلاقی مورد نادری در ادبیات روسیه به شمار می‌آید.

دایچین اسلاف روسی زیادی داشت که نوشته‌هایی با مضمون

۱. (Sumbur vmesto muzyki) 'Chaos instead of music' اشاره به مقاله ننگین

منتشر شده در پرواداو حمله به شوستاکوویچ که برای جلوگیری از اجرای آپرای لیدی مکبث ناحیه مترنسک منتشر شد و گفته می‌شود به دستور استالین بوده است. (و.ف.)

زندگی شهرستانی داشتند. او در رمان خود از گوگول و چخوف^۱ نام می‌برد، خاصه آنکه راوی داستان می‌گوید وقتی بیابان^۲ چخوف را می‌خواند، به نظرش رسیده بود که خودش آن را نوشته است. از قهرمانان گوگول پیوسته در رمانی یاد می‌شود که نامش از نفوس مرده‌ی گوگول اقتباس شده. ارتباط با جویس که ادعای خصمانه منتقدان دایبچین در میانه دهه ۱۹۳۰ بود — نیاز به اثبات دارد. در حقیقت، دایبچین براساس کنایه منفی رایج در وصف جویس — «چگونه نباید نوشت» — با این نویسنده مقایسه می‌شد. رابطه او با شیطان کوچک^۳ ف. سالاکوب^۴ شفاف‌تر است. اگرچه شهران با سمبولیسم سر سازش ندارد، دیدگاه دایبچین به سرشت بشر و امکان دگرگونی آن با دیدگاه سالاکوب قابل قیاس است. به هر حال اگر در آثار چخوف ارزیابی اخلاقی وقایع "زیر" لایه عینی روایت پنهان شده است (این پنهان‌کاری واقعاً تأثیر اخلاقی بزرگی بر جای می‌گذارد زیرا خواننده خیال می‌کند که خودش به تنهایی و بدون کمک نویسنده به این استنباط رسیده است)، در آثار سالاکوب این ارزیابی، با اعتقاد به اینکه زندگی را نمی‌توان تغییر داد و فقط می‌توان از آن به بُعد دیگری فرار کرد، به کلی تار شده است. در آثار دایبچین چنین بُعدی وجود ندارد؛ زندگی، دوگانه خود را در درون خودش دارد و از آن نمی‌توان گریخت. در نتیجه، شهرستان چیزی بیشتر و فراتر از یک شهرستان ساده است؛ تصویری است از

۱. Anton Chekhov (۱۸۶۰-۱۹۰۴)؛ نویسنده روس. (و.ف.)

۲. *The Steppe (Step. Istoriya odnoy poyezdki, 1888)*؛ با عنوان کامل بیابان، داستان

یک سفر. (و.ف.)

۳. Fyodor Sologub (۱۸۶۳-۱۹۲۷)؛ شاعر و نویسنده سمبولیست روس. (و.ف.)

۴. *The Little Demon (Melkiy bes, 1905)*؛ این رمان با ترجمه بابک شهاب از سری نشر وال

منتشر شده است. (و.ف.)

یک "کمدی انسانی" که در آن هیچ رابطه ضروری ای میان طرفین وجود ندارد و واکنش انسان ها به وقایع و رویدادها یکسان نیست (وقایع ناچیز و بی اهمیت اغلب بیشتر از چیزهای مهم و جدی اهمیت پیدا می کنند و قوانین ارزش شناسی^۱ که در نثر قرن نوزدهم تقدیس و ستوده می شد نقض می شوند).

روایت از زبان "من" قهرمان غنایی پیش می رود و، در بروز و جلوه بیرونی و ظاهری، روند تبدیل او از یک پسر بچه به یک مرد جوان را منعکس می سازد. او درباره شهر کوچکی در بخش غربی روسیه داستان سرائی می کند (شهر چند ملیتی ذوینسک که نویسنده از کودکی خود آن را به خوبی می شناسد) اما ماهیت این "من" نیاز به توضیح دارد. برخلاف اثر آتشاگرانه ای که در آن، قهرمان غنایی با محیط سرشار از تنگ نظری به مقابله و رویارویی برمی خیزد و در نهایت نقاب از چهره آن برمی کشد، راوی دایمچین با احساس همدلی و مشارکت در سرشت زندگی در شهر آن از آن حرف می زند. او سرباز کوچک شادی از میان ساکنان آن دیار است که جسورانه شایعات و دسیسه ها را گزارش می کند. او جهان بینی خاص خود را دارد که با هنجارها و موازین اخلاقی منطبق است، او از نقض این هنجارها خشمگین می شود، در برابر بزرگ ترها پاشنه به هم می کوبد و تعظیم و تمکین می کند و از رؤیاها و آرزوهای خود به رقت می آید. او رؤیای دوستی با پسران مانیلف را در سر می پروراند.

اما در اصل، این گزارش همان قدر که جسورانه است نامسئوم نیز هست. جزئیات غیر ضروری پشته پشته جمع می شوند و به احساس بی ارزشی خود زندگی بدل می گردند. در جهانی که او خلق کرده هیچ

تراژدی ای وجود ندارد. مرگ پدر را انواع جزئیات بی ربط احاطه کرده است. جایی که ادبیات روسی مضمونی شایان قلم تالستوی^۱ را دیده است، دایبچین حادثه کوچک و ناچیزی را روایت می کند: «وقتی خانم ها شادمان و خرسند روبوسی کردند و رفتند به اتاق مامان، فال گوش ایستادم و شنیدم که الگا کوسکوا از دنیا رفته است. او درک درستی از موقعیت خود نداشت و همسر مهندس مجبور شده بود با او صحبتی بی رودربایستی داشته باشد. و او نشان داد که زودرنج و نازک طبع است. رفت کنار خاکریز راه آهن، کیسه کتان روی سر خودش کشید، روی ریل ها دراز کشید تا قطار مسافری از رویش رد شود».

چنین روایتی می تواند بی نهایت ادامه یابد و در جزئیات جدیدتر و جدیدتری غرق شود. جای تعجب نیست که دایبچین به یک پایان بندی مشروط متوسل می شود. ناگهان معلوم می شود که قهرمان داستان به نزدیک بینی مبتلاست. گویی این نزدیک بینی اصل ساختاری روایت را توضیح می دهد (همه چیز تار و مبهم است) و به استعاره ای برای ادراک محدود قهرمان تبدیل می شود. او، در آخرین صفحه داستان، هنگام غروب می بیند که «ستاره های آسمان بی شمارند و سوسو می زنند». این «پرتوهای ستارگان» باید به مشابه پرتوهای کوچک امید در «قلمرو ظلمت» درک شوند اما بعید نیست که در آنها نیز، همچون استعاره نزدیک بینی، یک پارودی نهانی از «ادبیات» وجود داشته باشد: «به این فکر افتادم که هرچه تاکنون دیده ام اشتباه دیده ام». همچنین این یک موج طنز است، این بار پارودی موضوع خودانتقادی است که مشخصه آن عصر بوده.

ن. استپانف^۱، که به انتشار کتاب دایچین با نقدی نسبتاً مثبت پاسخ داد، "خودانتقادی" را جدی گرفت و به راوی اعتراض کرد که «نه، قهرمان داستان دایچین، به رغم نزدیک بینی اش، "درست" می دیده.» این منتقد در دامی افتاد که نویسنده پهن کرده بود، اما او در این مورد نهایت حسن نیت را داشت. با برشمردن کتاب دایچین در زمره کتاب های "آزمایشی" ای که روی عده محدودی از "دوستان و هواداران" خود حساب باز کرده است، تمام تلاش خود را به کار گرفت که برای نویسنده دست کم جایی در ادبیات حاشیه ای تقنی باز کند.

اما دیگر هیچ چیز نمی توانست دایچین را نجات دهد. منتقد ادبی، پرکوفسکی، در جلسه لنینگراد که به منظور بررسی آثار دایچین تشکیل شده بود آب پاکی را روی دست این نویسنده ریخت و اعلام کرد: «بدبختی دایچین اینجاست که این شهر ذوینسک ۱۹۰۵ از منظر جهان بینی ذوینسکی به تصویر کشیده شده، این تصویر در نثر دایچین سیمای مرگ است.»

دایچین باز هم برخلاف جریان حرکت کرد. او پشت تریبون رفت و به طور موجز، بالحنی هیجان زده و جسورانه اتهامات وارده به خود را رد کرد. مطابق گزارشی که از این جلسه در لنینگراد ادبی^۲ به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۳۶ چاپ شد، او فقط در چند کلمه «از اینکه می شنود اثر او از نظر ایدئولوژیک خصمانه تلقی می شود، اظهار تأسف» کرد. دایچین مدتی بعد از نشست نویسندگان ناپدید شد. دوستانش

۱. Nikolai Stepanov (۱۹۰۲-۱۹۷۲)؛ منتقد ادبی روس. (و.ف.)

۲. Literary Leningrad (Literaturny Leningrad)؛ هفته نامه اتحادیه نویسندگان شوروی که

از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ منتشر می شد. (و.ف.)

احساس خطر کردند. در آپارتمانی که زندگی می‌کرد، همه چیز دست‌نخورده بود، آنها شناسنامه‌اش را پیدا کردند و به این ترتیب، احتمال دستگیری یا سفر او به شهری دیگر منتفی شد.

عنصر سرکش آب در نهایت نه‌تنها برای قهرمانان دابیچین که برای خود او نیز کشنده از آب درآمد؛ چند ماه پس از ناپدید شدن نویسنده، جسد او را در آب رود نوا^۱ پیدا کردند.

با خواندن دابیچین می‌فهمی که او نیز مانند قهرمان داستان، لیز، در آثار خود «در پیچ رودخانه شنا می‌کرد، اما نه از روی غمازی و طمازی و نه به سودای شهرت و موفقیت؛ بلکه به این دلیل که او یک نویسنده واقعی بود. به قول شاعر ادیب، نویسندگی همان «شنا کردن در پیچ رودخانه» است، مبادرت به عمای بسیار مخاطره‌آمیز.